

بررسی هویت در طراحی لباس ایرانی_اسلامی با توجه به پارچه های دوره صفوی

سید ماهسون سجادی

مدرس گروه طراحی لباس، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان

msajjadib@yahoo.com

چکیده:

یکی از موضوعات بسیار مهم در پژوهشهای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی مطالعه بر روی پوشش و لباس در هر دوره ای از زمان های تاریخی و ارتباط آن با فرهنگ، وضعیت جغرافیایی و زیست بومی، اقتصادی و دینی آن جامعه می باشد. از طرفی پوشاک مهمترین و بارزترین نشانه فرهنگی است که به سرعت تحت تاثیر پدیده های فرهنگ پذیری بین جوامع گوناگون انسانی قرار می گیرد. حتی عده ای معتقدند که چیرگی فرهنگی و سلطه پذیری در وهله ی نخست از طریق انتقال پوشاک صورت می گیرد و می توان با تغییر پوشاک افراد یک جامعه، تغییرات اساسی در زندگی اجتماعی و فردی آن جامعه ایجاد کرد. ایرانیان اعتقاد دیرینه به حجاب و پوشیده ماندن زنان حتی مردان را داشته اند و در جامعه صفوی پوشش و حجاب بسیار اهمیت داشته است و در بین طبقات مختلف جامعه متفاوت بوده است. طبقات متوسط و پایین جامعه از پوشش ساده تر و بیشتری برخوردار بودند تا طبقات مرفه. این پژوهش با مطالعه هنر پارچه بافی ایران عهد صفوی درصدد بررسی نقش طراحی لباس ایرانی- اسلامی با بهره گیری از نقوش بافته شده در عهد صفوی در جهت هویت بخشیدن به فرهنگ و هنر ایرانی می باشد.

واژگان کلیدی: هنر، هویت، پوشاک، فرهنگ، صفوی

مقدمه:

پوشاک و لباس گرچه در وهله ی نخست برای پوشیده شدن و نگهداری بدن از امور مختلف استفاده می شود، اما باید اذعان نمود که، هر قطعه از پوشاک، حامل اندیشه ای است، اندیشه ای که عامل اصلی تولید و طراحی آن قطعه بوده است (چنسیئر، 1997:80). به عبارتی پوشاک مجموعه ای از نشانه ها و علائم که در کنار هم، نظامی واحد را بر پایه ی تعاریفی خاص (ملی، میهنی، تاریخی، اسطوره ای) به منظور القای تعرف و هویتی یگانه، شکل می دهد (گیرو، 19:1380). شاید آن چه امروز برای جامعه و ملیت ایرانی در تقابل با روند جهانی شدن - از ابعاد هویت سازی - یک خلا محسوب می شود، معرفی اسلوب یا اسلوب های خاص از پوشاک، به عنوان مظهر "لباس ملی" است (هانتینگتون، 28:1387).

با شناخت پوشاک هر ملت به خوبی می توان به هویت آن ملت نیز دست یافت و از چند و چون آن آگاه شد و با توجه به این که پوشاک یکی از بارزترین و شاخص ترین جلوه های فردی می باشد که با استفاده سودجویانه از آن حتی به خوبی می توان هویت اصلی خویش را به گونه دیگری نمایاند، ارزش و ضرورت پرداختن به این بحث اینگونه آشکار می شود و این سوال مطرح می شود که نقش و جایگاه طراحی لباس در هویت بخشیدن به فرهنگ و هنر چیست؟

امروزه عطف به هجوم فرهنگی کشور های مختلف، به ابعاد هویتی جامعه های در حال توسعه از جمله ایران، توجه به پوشاک به مثابه عامل نشان دهنده هویت جامعه های مختلف می باشد، شناخت و ارزش آن، این بستر فرهنگی را برای ما فراهم می آورد که با فرهنگ های نامناسب پوشش غربی مقابله کنیم، الگوهای مناسبی را به جامعه عرضه نماییم و با استفاده از پوشاک، هویت خویش را به جهانیان بشناسانیم.

تحقیق و پژوهشی که در این زمینه صورت گرفته به روش توصیفی / تحلیلی است که در آن سعی شده است تا به موضوع طراحی لباس و بهره گیری از نقوش اسلامی و تاثیر آن بر هویت، هنر و فرهنگ یک کشور از زوایای مختلف نگریسته شود و با نگاهی تازه درک بهتری از هنر اسلامی و بکارگیری آن در طراحی لباس ارائه و توجیه نمود.

پیشینه:

در بررسی پیشینه این پژوهش، می توان به مقاله "زری بافی در دوره صفوی" نوشته زهره روح فر (1378)، مقاله "بررسی تطبیقی نقوش منسوجات صفوی و عثمانی"، که توسط رضا توسلی نگارش شده (1387) و هم چنین مقاله "تاثیر سبک نقاشان صفوی بر طراحی پارچه های این دوره"، نوشته هدایتی و شایسته فر (1389) اشاره کرد. علل توجه زیاد صفویان به انواع پارچه در سراسر فرمان رویی آنان، نیازمند مطالعه و پژوهش در جنبه های گوناگونی است. همچنین می توان به مقاله "هنر - صنعت پارچه بافی در دوره شاه عباس صفوی"، نوشته حمید رضا صفا کیش (1395)، پارچه بافی در عصر صفوی، نوشته فریده طالب پور (1396) اشاره کرد.

هنر

ساده ترین و معمول ترین تعریف هنر این است که گفته می شود، هنر کوششی برای آفرینش صور لذت بخش است. این صور، حس زیبایی ما را برآورده می سازد و به بیان دیگر ارضاء می کند و هنگامی حس زیبایی برآورده می شود که آدمی نوعی وحدت یا هماهنگی حاصل از روابط صوری را در مدرکات حسی خود دریافت کرده باشد (رید، 1:1379).

هنر آفرینش انسان است. به توان، اثر و کاری که از تصور و آفرینش انسان شکل یافته است، هنر می گویند. همچنین می توان هنر را وسیله ی فکر و بیان دانست که از طریق آن می توان ارتباط موثری با دیگران برقرار کرد و آن را برای ایجاد همدلی، نظم و انسجام و تربیت عاطفی، اخلاقی و اجتماعی افراد به کار برد. پس هنر می تواند وسیله ای برای پرورش گرایش های مطلوب، تقویت ارزش ها و فرهنگ های مورد نظر در بین جوامع متعدد مورد توجه قرار گیرد. در هنر اسلامی طرح و نقش علاوه بر مضمون و زیبایی ظاهری اش، دارای یک معنای درونی است که چشم جستجوگر بیننده، از پس ظواهر زیبا به دنبال یافتن آن رمز درونی است معنایی که به عالم باطن باز می گردد.

به این ترتیب زبانی که هنر اسلامی برگزیده، تا مفاهیمش را به مخاطبانش منتقل کند، زبان نماد است، این یکی از محسنات هنر اسلامی است (باشگاه اندیشه، 1387:9).

هویت

شناخت هویت از طریق هنر، خود نیازمند ضروریاتی است که بی توجه به آن ها نمی توان به یافته ها مطمئن بود. هویت یک ملت در جهان شرق، همان هویتی است که سنت ها آن را شکل داده است، یعنی نوع نگاه به جامعه، زندگی و ابعاد مختلف آن، و به طور کلی هویت در همان معنایی که در گذشته شکل گرفته است، و ما امروزه می خواهیم پاسدار و پاسبان آن باشیم.

هویت تمدنی همچون تمدن ایرانی، هویتی است که بر پایه هایی مثل فرهنگ محوری، جهت مداری معنوی در زندگی، اصالت سنت های گذشتگانف منش و بینش گذشتگان، منش و بینش گذشتگان و در یک کلمه بر نوعی زندگی معنایی و معنوی استوار است. هنر معمولاً و اصالتاً، بازتاب هویت ها و نوع جهان بینی یک تمدن است. یعنی با بررسی آثار و مکاتب هنری یک تمدن در تمامی ابعاد آن می توان به بازخوانی باطن و هویت آن تمدن پرداخت (اسماعیل پور، 1377:19 و 22).

پوشاک

آنچه بر تن می پوشند را پوشاک یا تن پوش یا لباس می گویند. پوشاک، بدن را از گرما و سرما و دیگر مخاطرات موجود در طبیعت حفظ می کند. همچنین پوشاک می تواند برای راحتی، حجب و حیا و نیز برای ایمنی استفاده شود. پوشیدنی ها همچنین می توانند نشان دهنده ی باور های مذهبی، فرهنگی و دیگر معانی اجتماعی باشند.

در معانی کاربردی پوشاک در سیر و تحول تاریخی آن میتوان به موارد زیر به جز جنبه محافظتی آن اشاره کرد مانند کاربرد های جادویی، قدرت نمایی، حجاب و حیا، هویت بخشی و غیره (گایتون، 1986، 1935)

فرهنگ

فرهنگ نظام باورها، ارزش ها، رفتارها و نمادهایی است که در یک جامعه از گذشته دور تا امروز برای تعامل افراد در قالب سنن آداب، قوانین، هنر ها و مجموعه ی ارتباط بین افراد به وجود آمده است.

حیات هر جامعه به استمرار فرهنگ آن جامعه وابسته است. فرهنگ یک جامعه در طول زمان دستخوش تحولات ناشی از جنگ ها، رفت و آمد با کشور های دارای فرهنگ های متفاوت و خلاقیت افراد جامعه می شود. تحولات فرهنگی زندگی افراد جامعه و تمام شؤون وابسته به آن را تحت تاثیر قرار می دهد. ایرانیان همواره با پیشینه ی عظیم فرهنگشان در جهان شناخته شده اند،

و خود در سایه چنین فرهنگی بالیده اند، و به اعتلاء و گسترش آن نیز کمک کرده اند. فرهنگ ایرانی ریشه در تاریخ دارد. عوامل اصلی شکل گرفتن فرهنگ ایران را می توان در امپراتوری پارس ها (هخامنشیان) دوران ساسانیان، سلطه ی اعراب، حملات مغول و دوران صفوی جستجو کرد. فرهنگ ایرانی با داشتن سنن مخصوص خود از بسیاری از فرهنگ های دیگر مجزا می شود. از عناصر مهم فرهنگ ایرانی، هنر است، همان طور که اندیشه و ذوق آدمی در آثار فلسفی و دینی و مدنی او ظهور می کند، به همان نحو هم در آثار هنری اش ظاهر می گردد.

صفوی

صفویان دودمانی ایرانی، ترکی زبان و شیعه مذهب بودن که در سال های 880 تا 1114 خورشیدی (برابر 114-907 قمری و 1501-1736 میلادی) حدودا به مدت 235 سال بر ایران فرمانروایی کردند.

دوره صفوی از مهم ترین دوران تاریخی ایران به شمار می آید، چرا که با گذشت نهمصد سال پس از نابودی شاهنشاهی ساسانی یک دولت متمرکز ایرانی توانست بر سراسر ایران آن روزگار فرمانروایی نماید.

ایران در دوره صفوی در زمینه مسائل نظامی، فقه شیعه، هنر (معماری، خوشنویسی و نقاشی) پیشرفت شایانی نمود. هنرمندان نامدار این دوره نیز رضا عباسی، علیرضا عباسی، میرعماد و آقا میرک هستند.

ضرورت هنر طراحی لباس

از آنجا که پوشیدن لباس یک ضرورت است، هرکس این دین را در قبال خویش احساس می کند که ظاهر خود را به خوشایندترین شکل ممکن بیاراید. بنابراین، پوشاک باید رنگ و طرحی هنرمندانه و زیبا داشته و هماهنگ با شرایط محیط و باب روز باشد در نتیجه به این نیاز ها، طراحان و دوزندگان لباس پاسخ گفتند. آن ها با بهره گیری از گرایش مردم به تنوع طلبی و نوجویی، و با استفاده از جریان هایی چون جنگ، بحران های اقتصادی، تحولات فرهنگی و سیاسی، طرح های تازه ای ارایه کردند، بر خلاف سده های پیشین که نوآوری خود را در کسوت مانکن های چوبی و مومی لباس بر تن، به نمایش می گذاشتند اکنون به یاری رسانه های گروهی، چون سینما و تلویزیون و نشریات مد که وسعتی جهانی دارند، در معرض دید همگان قرار می دهند و از این راه، سلیقه ای جهانی در شیوه لباس پوشیدن، پدید می آورند، واقعیتی که در هنر و ادبیات و معماری نیز مصداق دارد.

باید به این نکته توجه داشت که طرح البسه ایرانی از بسیاری جهات برای زنان و مردان یکسان بوده و تنها از نظر اندازه و برخی تزئینات تفاوت داشته است. لباس ایرانیان اعم از زن یا مرد همواره حاوی نقوش و رنگ های متنوعی بوده و از انواع بافته ها برای دوخت لباس استفاده می شده است، بنابراین در اصول اولیه طراحی لباس زنانه باید متوجه نکات ظریفی بود که بین پوشاک زن و مرد تفاوت و تمایز ایجاد می کرده است. مشخصه های تعیین کننده اصول طراحی لباس بانوان طبق الگوی ایرانی - اسلامی را به شرح زیر می توان تشریح نمود.

پوشیدگی اولین مشخصه ظاهری در پوشاک ایرانی، پوشیدگی آن است از دو جهت: نخست اینکه حداقل برهنگی اندام ها در آن لحاظ می شود، به این معنا که تمام اعضای بدن به استثنای دست ها و صورت را پوشش می دهد. دوم اینکه در عین پوشاندن برهنگی، بدن نما نیست، یعنی شکل فیزیکی اندام ها را نیز پنهان می سازد (کخ، 1385:236). چنانکه در قرآن کریم صراحتا

زنان را از خودنمایی و تبرج نهی نموده است و تفاسیر متعددی لزوم پوشیدگی بدن زن تاکید نموده اند (جوادی آملی، 426:1376).

پارچه بافی در دوره صفوی

در سیر تاریخی صنعت پارچه بافی ایران، عهد پادشاهی صفوی را دوران طلایی مینامند. در بررسی پارچه های قدیمی موجود در موزه ها، بیشترین نمونه ها از دوره صفوی له جا مانده است، که به لحاظ طرح و بافت بسیار ارزنده بوده و از کیفیت و تنوع بالایی برخوردار می باشند. نمونه ها شامل انواع پارچه های ابریشمی، کتان، اطلس، مخمل و زری با نقوش متنوع و موضوعاتی از داستان های شاهنامه و منظومه های ادبی، شکارگاه ها و مجالش بزم است. شاه عباس صفوی در زمان حکومت خود با حمایت از هنرمندان و دعوت آنها برای توسعه کارگاه های بافندگی از شهر های مختلف موجبات رشد و تکامل پارچه بافی ایران را بیش از پیش فراهم نمود. در این زمان اصفهان و شهرهایی چون یزد، کاشان، رشت، مشهد، قم و تبریز از مهمترین و بزرگترین مراکز ابریشم بافی محسوب می شوند، که انواع پارچه های ابریشمی شامل پارچه های ابریشمی ساده، نقشدار و مخملهای ابریشمی را تولید می کردند.

همچنین پارچه های به نام "خارا" که بافتی محکم و متراکم از ابریشم داشته و پارچه های به نام "مشجر" که نوعی حریر با نقوش شاخه و برگ بود، در این مراکز بافته می شده است (غیبی، 476:1384). پادشاهان صفوی هنرمندان این رشته را بسیار تشویق می نمودند. در دوران سلطنت شاه عباس بزرگ پارچه های مخملی با طراحی های بدیع و پر کار بر زمینه ای از اطلس طلایی مد روز بود و به طور کلی نساجی ایران به ویژه در دوران صفوی به لحاظ کاربرد ابریشم و طلا و نقره در دنیای بی نظیر بوده است، این مخمل های ابریشمی با تار و پود طلایی به اروپا صادر و کلیسا ها به عنوان ردای کشیشان "chasuble" دوخته می شد و هم اکنون در موزه های معروف دنیا وجود دارد (غیبی، 476:1384).

نقش منسوجات در دوران صفوی

در دوره ی صفویه، صحنه های شکار، اشکال حیوانات و نقوش گیاهی به صورت واقعی و تجریدی نشان داده می شدند. تصورات ایرانیان در شعر ها و ادبیات مثل باغ های بهشتی و فرشتگان، درختان و پرندگان روی منسوجات بافته می شد. بافته های دوره صفوی را از نظر نقش می توان به دو دوره تقسیم کرد: در دوره اول خواجه غیاث الدین سبکی را به وجود آورده که ویژگی آن استفاده از طرح های کوچکی بود که هماهنگی خاصی را در سطح پارچه ایجاد می کردند. در دوره دوم طرح ها و نقوش تحت تاثیر مکتب نقاشی رضا عباسی بود و در طرح انواع مخمل ها استفاده می شد. در این نوع، طرح های بزرگی به کار برده می شد و نقوش فرعی برای پر کردن فضا های خالی به کار می رفت. که این موضوع بیان کننده ی نفوذ نقاشی و مضامین موجود در پارچه های صفوی است (نامجو، فروزانی، 24:1392).

نقوش گیاهی منسوجات صفوی متشکل از اسلیمی ها ختایی ها، بته جقه، گل های مختلف از جمله شاه عباسی و برگ های گوناگون است. نقوش حیوانی مشتمل بر حیوانات خالی چون سیمرغ واژدها و ققنوس، حیوانات ترکیبی شیر بالدار و گونه های متفاوت حیوانات واقعی همچون پرندگان (قوچ، اردک، طوطی، بلبل، قرقاول)، دریایی (ماهی، لاک پشت)، اهلی (شتر، اسب، سگ) غیر اهلی (خرگوش، غزال، شیر، مار، پلنگ، پروانه و حشرات) هستند. همچنین نقوش آسمانی چون ابر و صور گوناگون از خورشید نیز دیده می شوند.

تزئین پارچه های زری و ابریشم با خط نسخ و نستعلیق از روش هایی است که در دوران صفویه متداول گردیده است و برای روپوش قبور و یا پرده هایی که در مقبره های یا اماکن مقدس مورد استفاده قرار می گرفت بافته می شدند. علاوه بر آن پارچه هایی با تار و پودی از طلا برای لباس زنان، پرده و یا پوشش دیوار های کاخ ها و منازل بزرگان به کار می رفت.

در تقسیم بندی پارچه های صفوی بر حسب جنس می توان به گونه های گیاهی (پنبه و کتان به ندرت)، حیوانی (ابریشم مهم ترین الیاف بافته های صفوی، پشم، موی بز، خز و پوست بره) و کانی (طلا، نقره و دیگر فلزات مطلا) اشاره کرد (نامجو، فروزانی، 24:1392).

طراحی در نقوش پارچه ها

ریشه و علت تاثیر پذیری طراحی نقوش پارچه های صفوی را باید در مجموعه تحولات موجود در عصر صفوی جست به طور کلی هنر در هر دوره ای. تجلی گاه اندیشه ها، عقاید، آداب و شرق و فرهنگ یک قوم و ملت است و از جهان بینی از آن قوم سر چشمه می گیرد. بازتاب این تحولات را بر روی پارچه های صفوی به وضوح می توان دید. نقاشی بر روی پارچه از ویژگی های عمده دوره صفوی است که البته این نزدیکی از دوره ی تیموریان هم زمان با اهمیت و پیشرفت هنر مینیاتوری آغاز و در دوره ی صفوی با تشکیل کانون هنری اصفهان و تمع هنرمندان در این مرکز بیش از پیش فزونی یافت به طوری که بسیاری از بافندگان و طراحان پارچه از نقاشان معروف این زمان بودند و آثار زیبا و نفیس از خود به یادگار گذاشتند.

صنعت نساجی وسعت عظیمی داشت به نحوی که رییس صنف نساجان یکی از قدرتمند ترین افراد کشور بود و اصناف اصلی اصفهان به عنوان ممتازترین کانون فعالیت های پیشه وری به سی و سه دسته تقسیم می شدند که این خود نشان از ارزش پارچه بافی در آن زمان است که از جمله می توان به زری بافان، نقده دوزان، غبا دوزان، بزبزان، لنگ دوزان، صباغان، خیاطان و شعر بافان اشاره کرد.

نقوش دوره صفوی دارای گستره ی وسیعی می باشد که می توان آن را به صورت های متفاوت طبقه بندی کرد. فروزان تبار به این باور است که نقوش صفوی را می توان به دو دسته ی انسانی و واقع گرا تقسیم کرد. (فروزان تبار - 110، 1389). روح فر، نقوش را به هشت دسته انسانی، حیوانی، گیاهی، هندسی، اساطیری، دکوراتیو، محرابی و نوشتاری تقسیم می کند. (روح فر - 40، 1388). طالب پور در کتاب خود نقوش را به تصاویر انسان، زری نوشتاری، داستانی، هندسی به کارگیری خط در بافت پارچه طبقه بندی می کند. (طالب پور، 1386: 135).

به طور کلی نقوش منسوجات دوره شاه عباسی را به نوعی در نقش لباس های این دوره نیز نمود پیدا کرده را میتوان به شرح زیر طبقه بندی کرد:

الف) نقوش گیاهی: شامل انواع گیاهان از قبیل زنبق، نیلوفر، سوسن، گل های شاه عباسی، اسلیمی و درختانی چون سرو، انار، نخل و...

ب) نقوش حیوانی: شامل اشکال مختلف حیوانات درنده، خرگوش، آهو، طوطی، قرقاول و... که با ظرافتو زیبایی شبیه مینیاتور های این دوره تصویر شده است.

ج) نقوش مربوط به اسطوره ها: داستان های شاهنامه و منظومه های شعر از قبیل داستان های چون لیلی مجنون، خسرو و شیرین، جنگ با اژدها، سیمرغ و نظایر آن ها ...

د) کتیبه ها و نقوش هندسی: که در این دوره نسبت به دوره گذشته کمی دیده شده را می توان شکل شمسه ای یا ترنج دار، شکل شبکه ای، شکل محرمات، شکل سراسری و شکل محرابی نام برد.

استفاده از تصویر شاهزادگان را می توان نشان دهنده ی تاثیر دربار صفوی در جهت دادن به موضوع طرح ها دانست. تزیین با نوشته های خط نسخ و نستعلیق یکی دیگر از روش های رایج دوره بود که بیشتر برای پوشش قبر، پرده یا اماکن مقدس مورد استفاده قرار می گرفت. در این دوره به علت قرابت نقاشی و نساجی استفاده از داستان های حماسی و عاشقانه از ارکان تزیین پارچه شد. یکی دیگر از ویژگی های پارچه هایپایین دوره کاربرد های بیشتر در زمینه ی آن ها ست که درخشندگی آن ها را بیشتر کرد. (دالمانی، 1335، 248)

مهم تر اینکه کتابت آرام آرام وارد منسوجات شد چرا که هنرمندان کتابت، نقوش منسوجات را طراحی می کردند که باعث ایجاد منسوجاتی نفیس با تزیین آیات قرآن، ادعیه و اشعار شد. هنرمندان نقشبند در دوره صفوی را می توان از جمله خواجه غیاث الدین علی نقشبند یزدی، عبدالله، حسین و رضا عباسی.

بررسی تنوع نقش ها در پارچه های دوران صفوی

پارچه های عصر صفوی را از نوع نقش - چه نقش اصلی پارچه یا نقش زمینه ی آن می توان به شرح ذیل طبقه بندی کرد

الف) تصویر انسان: ترسیم نش انسان با آثار بهزاد آغاز شد بافنده ی پارچه برحسب سلیقه ی خود و ضرورت ایجاد طرح و تزیین آن از نقش انسان در طرح پارچه استفاده نموده است گاه نقش یک انسان به صورت آرایه ای تزیینی منفرد استفاده شده و زمانی آدمیان در مجالس بزم یا شکار نشان داده شده اند بعضا با عناصر تزیینی دیگری مانند گیاهان و گل ها همراه شده است. پارچه های صفویه به سبب کاربرد نقش شان و موضوعات مرتبط به آن از دوره های قبل متمایز می گردد. در پارچه های صفوی، تصاویری از اشعار شاعران، لیلی و مجنون و همچنین شاهزادگان و درباریان نشان داده شده است که علاقه و توجه طراحان و بافندگان پارچه به ادبیات ایران را نشان می دهد. این نقوش معمولا در فضای خارج از ساختمان ها، مانند باغ و بستان به کار رفته اند. در این پارچه ها جزییات مانند یک تابلو نقاشی، بافت نقش شده است.

ب) خط: تزیین پارچه ابریشمی دوزی با نوشته به خط نسخ و نستعلیق از شیوه های متداول دوره صفویه این طرح ها بیشتر برای تزیین منسوجاتی تحت انواع روکش قبر یا پرده مکان های مقدس و مذهبی استفاده می شد. نقوش این پارچه ها به صورت قرینه طراحی می شد.

ج) داستان: داستان های رزمی و برخی از آثار شعرهایی، مانند فردوسی و نظامی به صورت طرح اصلی در پارچه ها مورد استفاده قرار گرفته است.

د) نقش های هندسی: اشکال هندسی و تزیینی در کنار نقوش انسانی یا گیاهی و جانوری در منسوجات صفوی به کار رفته اند نقوش هندسی به عنوان قالبی برای تکرار طرح استفاده شده است. برای رو دوزیو سوزن دوزی در نقوش هندسی و انواع گل ها استفاده می شد.

ه) تصاویر جانوران: پارچه های ابریشمی طرح دار در انواع گوناگونی تهیه می شد. وجود تصاویری از جانوران - ابریشمی ها، مخمل ها و قالی های صفوی را از انواع مشابه عثمانی خود- که هم دوره ی صفویان حکومت می کردند متمایز می سازد.

و) پرندگان : گنجشک ها، قرقاول، طاووس، مرغابی در پارچه های صفوی مشاهده می شود جانوران وحشی مانند شیر، آهو، یز کوهی، پلنگ و خرگوش بر پارچه ها نقش می شدند.

ز) گیاهان: علاقه صفویان به باغ ها و گل ها سبب شده است که آرایه های گیاهی از محبوب ترین نگاره های این زمان می باشد. انواع درختانی از قبیل بید، صنوبر، کاج و درختان پر شکوفه که مورد علاقه ی کارگران تبریز هم بود- طرح برگ های کنگره ای نوک تیز و استفاده از انواع گل ها در تکمیل زمینه ی کار از ویژگی های مکتب نگارگری تبریز است.

منسوجات دوره صفوی همواره کاربردهای وسیعی در زندگی مردم و درباریان داشته اند. این کاربرد ها علاوه بر تهیه پوشاک که مهمترین وجه کاربردی منسوجات می باشد. شامل مصارف کاربردی دیگر مانند اثاثیه منزل-مبلمان-پرده و سایر موارد می باشد. مهم ترین ها را می توان رفع نیاز مردم در مصارف داخلی نظیر پوشاک و اثاثیه . 2. استفاده از پارچه های نفیس توسط درباریان و اشراف .3. ارزش منسوجات در اقتصاد به عنوان کالای صادراتی و ارز آور برای کشور به منظور تامین منابع مالی دولت.3. منسوجات به عنوان نشانه ای از عظمت هنر و صنعت پارچه بافی ایران صفوی.

نتیجه گیری

هنر یعنی کاری که از تصور و آفرینش انسان شکل گرفته و زبان هنر اسلامی زبان نماد است هنر بازتاب هویت و جهان بینی یک تمدن به حساب می آید. پوشش و لباس در هر دوره ای با توجه به فرهنگ، وضعیت جغرافیایی، زیست بومی و دینی آن جامعه شکل می گیرد. پوشاک در وهله اول برای نگه داری بدن بود اما هر قطعه از پوشاک حاصل اندیشه و مجموعه ای از نشانه ها و علائم است. با شناخت پوشاک هر ملت به خوبی می توان به هویت آن ملت نیز دست یافت و از چند و چون آن آگاه شد و با توجه به این که پوشاک یکی از بارزترین و شاخص ترین جلوه های فردی می باشد که با استفاده سودجویانه از آن حتی به خوبی می توان هویت اصلی خویش را به گونه دیگری نمایاند. ایرانیان اعتقاد دیرینه ای به حجاب و پوشش زنان و مردان داشتند و پوشیدگی اولین مشغله ظاهری پوشاک ایرانی اسلامی است که در قرآن کریم هم به صراحت درباره پوشش زنان و خودداری از نمایش دادن خود صحبت شده است.

امروزه عطف به هجوم فرهنگی کشور های مختلف، به ابعاد هویتی جامعه های در حال توسعه از جمله ایران، توجه به پوشاک به مثابه عامل نشان دهنده هویت جامعه های مختلف می باشد، شناخت و ارزش آن، این بستر فرهنگی را برای ما فراهم می آورد که با فرهنگ های نامناسب پوشش غربی مقابله کنیم، الگوهای مناسبی را به جامعه عرضه نماییم و با استفاده از پوشاک، هویت خویش را به جهانیان بشناسانیم. ایرانیان اعتقاد دیرینه به حجاب و پوشیده ماندن زنان حتی مردان را داشته اند و در جامعه صفوی پوشش و حجاب بسیار اهمیت داشته است و در بین طبقات مختلف جامعه متفاوت بوده است. طبقات متوسط و پایین جامعه از پوشش ساده تر و بیشتری برخوردار بودند تا طبقات مرفه و این مساله باعث تفاوت هویت ها می شده است. از طرفی پوشاک مهمترین و بارزترین نشانه فرهنگی است که به سرعت تحت تاثیر پدیده های فرهنگ پذیری بین جوامع گوناگون انسانی قرار می گیرد. حتی عده ای معتقدند که چیرگی فرهنگی و سلطه پذیری در وهله ی نخست از طریق انتقال پوشاک صورت می گیرد و می توان با تغییر پوشاک افراد یک جامعه، تغییرات اساسی در زندگی اجتماعی و فردی آن جامعه ایجاد کرد.

منابع:

آکرمن، فیلیس(1363). نساجی سنتی در ایران قرا 15 و اوایل 16. ترجمه ی فروهر نورماه و زریندخت صابر شیخ، تهران، صنایع دستی.

آیرون، روبرت(1389). هنر اسلامی، ترجمه رویا آزادفر، تهران:سوره مهر.

اتینگهاوزن، ریچارد، یارشاطر، احسان، (1379)، اوج های درخشان هنر ایران، مترجمان هرمز عبداللهی، رویین پاکباز، تهران، انتشارات آگاه.

پاتریشیا، بیکر، (1385)، منسوجات اسلامی، ترجمه مهناز شایسته فر، تهران، انتشارات موسسه مطالعات هنر اسلامی.

پوپ، آنور اپهام(1380). شاهکارهای هنر ایران. اقتباس و نگارش دکتر پرویز ناتل خانلری. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

توسلی، رضا(1387). "بررسی تطبیقی نقوش منسوجات صفوی و عثمانی"، مطالعات هنر اسلامی، شماره 8، 87-106.

دیماند، موریس اسون(1361). راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار، تهران، علمی و فرهنگی.

روح فر، زهره(1378). "زری بافی در دوره صفوی"، کتاب ماه هنر، شماره 17 و 18، 73-76.

روح فر، زهره(1392). نگاهی بر پارچه بافی دوره ی اسلامی. تهران: انتشارات سمت. 1380، تهران، 1380.

رودگر، قنبر علی و محمدی، علی(1390). "شاهان صفوی و موسیقی"، تاریخ و تمدن اسلامی، سال هفتم، شماره 95-14، 77.

زکی، محمد حسن، (1366)، صنایع ایران بعد از اسلام؛ ترجمه محمد علی خلیلی، تهران.

زکی، محمد حسن، (1388)، هنر ایران در روزگار اسلامی. ترجمه ی محمدابراهیم اقلیدی. تهران، انتشارات اقبال.

سیوری، راجر(1363). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز.

طالب پور، فریده، (1386)، تاریخ پارچه نساجی در ایران، تهران : دانشگاه الزهراء.

فریه، دبلیور.(1374). هنرهای ایران، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، فرزبان.

کرزن، جرج(1362). ایران و قضیه ی ایران. (ترجمه ی وحیدمازندرانی). جلد2. تهران، علمی فرهنگی.

کونل، ارنست(1347). هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری، تهران، مشعل آزادی.

گری، بازل(1384). نقاشی ایرانی، ترجمه عربعلی شروه، تهران، دنیای نو.

نیکومزاد، محبوبه، و حمید صادقیان(1387). طلای بدون زر؛ گذری بر زری بافی ایران. شهر کرد، انتشارات دانشگاه شهر کرد.

والگروو، داوول، (1374)، نساجی هنرهای ایران، زیر نظر دبلیو فریه، ترجمه پرویز مرزبان، تهران : نشر پژوهش روز فرزبان.

هدایتی، سوده و شایسته فر، مهناز(1389). "تاثیر سبک نقاشان عهد صفوی بر طراحی پارچه های این دوره"، کتاب ماه هنر، شماره

141، 56-69.